

## جایگاه سید حسن تقی‌زاده در تاریخ نگاری فریدون آدمیت

محمد کاظم متین

گروه تاریخ، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [mk.matin@srbiau.ac.ir](mailto:mk.matin@srbiau.ac.ir)

دکتر محمد حسن رازنهان (نویسندهٔ مسؤل)

گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران [Raznahan@khu.ac.ir](mailto:Raznahan@khu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱

### چکیده:

تقی زاده از رهبران مشروطیت ایران و از رجال سیاسی، علمی بحث‌انگیز و در عین حال از ناشناخته‌ترین بازیگران سیاسی تاریخ معاصر است. او در زمره کسانی است که جمعی به شدت موافق و جمعی به غایت مخالف دارد و هر یک نیز برای اثبات نظرات خود دلایلی ارایه می‌کنند. یکی از کسانی که بیشترین نقد و توهین را در نوشته‌های خود برایشان وارد کرده است مرحوم آدمیت است. او نه تنها تقی زاده را در آثارش سخت مورد حمله قرار داده است بلکه هر کس را که به نوعی در صدد دفاع و تعریف و تمجید از او برآمده باشد. از ایرج افشار گرفته تا مینوی و از خانم لمبتون گرفته تا نیکی کدی. ما در این تحقیق به دنبال آن هستیم که دیدگاه‌های آدمیت درباره تقی زاده را مورد بررسی قرار دهیم و علل و نادرستی آن باز شناسیم. در تاریخ نگاری معاصر در حق تقی زاده ناروایی‌هایی صورت گرفته است. شاید اینک زمان آن فرارسیده باشد که رها از حب و بغض شخصی، پست و بلند کارنامه سیاسی او بدون پیش داوری و توطئه‌پنداری مرسوم وطنی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای، استفاده از آرشیو اسناد و مجلات، کتابهای آدمیت و تقی زاده و مقالات مختلف ایرانی، خارجی و صورت مذاکرات مجلس استفاده شده است.

واژگان کلیدی: فریدون آدمیت، تقی زاده، اتابک، انقلاب مشروطیت ایران، مجلس اول و دوم.

تقی زاده از جمله شخصیت های تاریخی معاصر است که همواره بحث و گفتگوهای جنجالی حول محور آثار و افکار و اعمال وی فراوان بوده است. به تبع این موضوع دیدگاههای مختلف و حتی متضادی حول کم و کیف تاثیرات وی در حوزه سیاست و اندیشه شکل گرفته است. حتی برخی از این دیدگاه ها، امروز مصرف سیاسی نیز یافته و تقی زاده را تجسد و تجسم فرهنگی مآبی و شیفتگی تمدن غرب دانسته و نام ویرا در این باب مثل ساخته اند.

پیرامون مشروطه و نقش تقی زاده بسیاری نوشته و گفته اند. چندین نسل از پرورش یافتگان تاریخ معاصر، بارها شنیده اند که افراط و تفریط روشنفکران لایک و غرب گرایی، چون تقی زاده عامل انحراف و ناکامی و شکست مشروطه بوده است... طیف مخالفان ریز و درشت تقی زاده شامل هر دسته و جریان فکری و اعتقادی می شود. در چند برهه تاریخی و زمانی به دلیل چیرگی و استیلای نگرش و رویکرد ایدئولوژیک - سیاسی خاص، کارنامه و یا ابعاد و دوره زمانی مشخص از عمر طولانی سیاسی - فرهنگی او تخطئه، تحریف و یا جرح و تعدیل شده است. از جمله مورخینی که در بیان نقد، در تخریب چهره سید حسن تقی زاده در تاریخ معاصر نقش موثر داشته اند کسروی و فریدون آدمیت می باشند<sup>۱</sup>

درباره پیشینه تحقیق این موضوع، ماشالله آجودانی در کتاب "مشروطه ایرانی" اشاراتی به این موضوع کرده و همچنین اخیراً در سال ۲۰۱۵ در تورنتو کانادا کتابی در ۲ جلد با عنوان "نهضت مشروطه و نقش تقی زاده" از منوچهر بختیاری منتشر شده که به طور مفصل تر به این موضوع

---

<sup>۱</sup> تقی زاده در آستانه دهه ۴۰ شمسی و رواج اندیشه های غرب ستیز در باشگاه مهرگان در ارزیابی کارنامه مشروطه و تاکید بر ضرورت اخذ تمدن جدید تاکید کرد. سال بعد، آدمیت در کتب "فکر آزادی و..." اتهام و انتقاداتی براو وارد کرد و آل احمد در کتاب "غرب زدگی" تقی زاده را ناقل بیماری غرب زدگی معرفی کرد، تاثیر این دو شخصیت در میان جامعه فرهنگی و نویسندگان نقش موثری در تخریب کارنامه تقی زاده زمان مشروطه و دهه ۴۰ و ۵۰ ایفا کرد و بر همین بستر علی شریعتی در "بازگشت به خویشتن" و سخنرانی های خود در آستانه انقلاب، تقی زاده را مروج غرب گرایی معرفی کرد و این میراثی برای نویسندگان بعد از انقلاب فراهم کرد تا کارنامه تقی زاده هر چه بیشتر مورد حمله واقع شود.

پرداخته است. همچنین در مجلات بخارا و کلک به مناسبت بزرگداشت آدمیت و تقی زاده در بعضی مقالات به این موضوع اشاره شده است.

ما در این مقاله سعی داریم که دیدگاه‌های آدمیت<sup>۲</sup> در باره تقی زاده را بیان نموده و مورد نقد و بررسی قرار دهیم هر چند به قول ماشالله آجودانی "داستان ستیزه ی آدمیت و تقی زاده داستان دراز دامنی است ..."<sup>۳</sup> البته لازم به ذکر است که انتقادات آدمیت به تقی زاده فقط بخشی از زندگی او یعنی تقی زاده دوران مشروطه را شامل می شود و در باره بخش دوم زندگی او در دوران پهلوی از جمله نقش او در تمدید قرارداد نفت ۱۹۳۳م و حکومت رضا شاه و پهلوی دوم، سخنی نمی گوید که علت آن مشخص نیست و این خود جای تامل است .

در این تحقیق از روش کتابخانه ای ، استفاده از آرشیو اسناد و مجلات ، کتابهای آدمیت و تقی زاده و مقالات مختلف و صورت مذاکرات مجلس استفاده شده است .

### حکم تاریخی

آدمیت سال های طولانی عمر خود را وقف شناخته مولفه های بیداری ایرانیان معاصر کرد و سخنان و آرای قابل تامل و جدی را به تاریخ نگاری ما افزود. پیشکسوتی و غنا و قابل تامل بودن نوشته های آدمیت در مقایسه با پیشینیان قابل احترام است و انتقاد ما در این گفتار به معنی نادیده انگاشتن نقش موثر ایشان در تحول فکری بسیاری از ایرانیان نمی باشد.

آدمیت در اکثر نوشته های خود به "حکم تاریخی" تاکید می ورزد. او بر مبنای اعتماد مطلق که به درستی و حقانیت احکام تاریخی خود دارد، غالباً با آنان که نمی پسندد و یا همسان او نمی اندیشند با زبانی غیر دموکراتیک و توهین آمیز سخن می گوید و هر گونه دخالت و اظهار

<sup>۲</sup> فریدون آدمیت (۱۲۹۹-۱۳۸۷ش) فرزند عباسقلی ، مورخ و نویسنده ، فارغ التحصیل علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکترای تاریخ دیپلماسی از انگلستان ، کتابهای متعددی اودر باره انقلاب مشروطه ، باعث دشمنی افرادی از مذهبی ها و غیر مذهبی ها گردید .

<sup>۳</sup> ماشالله آجودانی، مشروطه ایرانی ، ص ۳۴۵.

نظر آنان در موضوع تاریخ را نادرست می خواند. نگاه توهین و تحقیر آمیز آدمیت را می توان درباره طیف گسترده‌ای از نویسندگان و شخصیت های ایرانی و غیرایرانی مشاهده کرد .

آدمیت هرکسی که با تقی زاده همراه و یا به نوعی در دفاع از تقی زاده قلم زده باشد همچون ایرج افشار و مجتبی مینوی و یا به نوعی در مقابل تشکل و باور پدر ایشان عباسقلی آدمیت قرار گرفته باشد و یا بخواهد نقش انجمن آدمیت را نادیده بگیرد همچون خانم لمبتون<sup>۴</sup> و نیکی کدی<sup>۵</sup>، مورد عنایت تاریخی قرار می دهد.

البته کسروی حرمت قلم را بسیار بهتر از آدمیت نگاه می دارد ، درحالیکه آدمیت بنام نقد از تقی زاده از کلمات زشتی همچون " بی شعور سیاسی ، دروغگو، نفهم ، ابن الوقت ، بی شرف سیاسی ، منش پست و حقیر، وکیل مدافع لمپنیسم و..." استفاده می کند. و پس آنکه این توهین ها نیز او را قانع نکرد از زبان دیگران به توهین ادامه می دهد و می نویسد "...می دانیم که سعدالدوله تقی زاده را داخل آدم حساب نمی کرد."<sup>۶</sup>

دکتریان ریشارد<sup>۷</sup> در سمینار " فریدون آدمیت و تاریخ نگاری معاصر" در دانشگاه سوربن پاریس در سال ۲۰۰۹م (۱۳۸۷ش) با عنوان مقاله ای تحت عنوان " آدمیت ، روشنفکر و تاریخ نگار" می گوید:

"...جای تاسف است که هیچ تاریخ نگار غیرایرانی در بزرگداشت وی شرکت نجسته است " او دلایل این سکوت را نخستین نکته ، تنهایی آدمیت می داند. او در ادامه می گوید: "...روش تطبیقی که در هر تحقیق دانشگاهی از اهمیت اساسی برخوردار است در آثار آدمیت به چشم نمی خورد...نوشته های او هرگز از حد تک نگاری فراتر نمی رود و به صورت اثری که جنبه تلفیقی تری داشته و یک پژوهش تاریخی واقعی باشد در نمی آید...آدمیت اصولاً به نویسندگان

<sup>۴</sup>.Ann. Lambton

<sup>۵</sup>.N.R. Keddie

۶. آدمیت ، مجلس اول ، ص ۱۷۶.

<sup>۷</sup>.Richard. Y

غربی بدگمان بود... آدمیت حتی زحمت آن را به خود نداده که عناوین آثاری را که فاقد ارزش می‌شمارد را ذکر کند.<sup>۸</sup>

### آدمیت و قهرمانی

قلم توانای آدمیت، در ارزیابی آنچه می‌پسندد و شخصیت‌های مطلوبش، یکباره و یک سویه مطلق بین و مطلق نما می‌چرخد، صفت‌های بزرگترین، درست‌ترین، اصولی‌ترین...نثار شخصیت‌های مطلوبش یعنی پدرش عباسقلی خان که از زبان و نوشته‌های دیگران "مرشد کامل" و "شیر ایران" و به اتکای صرف آرشیوهای خصوصی خویش، خواهان حکومت قانون و مشروطه دموکراتیک است و بعد، اعضای جامعه آدمیت چون سعدالدوله و احتشام السلطنه. آدمیت در باره جبهه افراطی مجلس اول و رهبر آنان تقی‌زاده می‌گوید "تندروان نه به این دموکراسی باور داشتند و نه خدمتی به مسلط شدن آن بر نهضت مشروطه کرده‌اند، تقی‌زاده... منشی پست و حقیر داشت...در افکار عمومی جامعه منزلتی ندارد...ونه مطالعات عمیقی در ریشه‌های فکری مشروطه خواهی داشت...تمام دانش او را نوشته‌های ترکی چاپ بادکوبه و عثمانی می‌ساخت."<sup>۹</sup>

در حالیکه عمق و پایه دانش علمی تقی‌زاده و پایگاه سیاسی او در مشروطه غیر قابل انکار است. علامه قزوینی می‌نویسد: "تا زمانی که تقی‌زاده برای اولین بار مقاله تحقیقی درمجله کاوه پیرامون شاهنامه فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران نوشت هیچ‌گونه اثر پژوهشی و ارزشمندی در این باره منتشر نشده بود و آنچه در دسترس بود، شاهنامه را درهاله‌ای از خرافات، افسانه و قصه پرداززی فرو برده بود."<sup>۱۰</sup>

تقی‌زاده در تمام دوران زندگی سیاسی و فرهنگی اش همواره بر منافع و مصالح و ارزش‌های وحدت ملی نوین تاکید داشت. جدا از کارنامه علمی او، مقالات متعدد کاوه و انبوه نوشته‌های او نافی قضاوت و حکم نادرست آدمیت است.

۸. یان، مجله بخارا، ص ۳۶۹

۹. آدمیت، مجلس اول، ۳۹۸.

۱۰. بختیاری، همان، ص ۷۶۴.

### علل و ریشه نكوهش آدمیت در حق تقی زاده چیست ؟

آدمیت علی رغم اشاره های فراوان به نام و حضور تقی زاده عصر مشروطه کمتر به او و آرای و کارنامه او پرداخته است. شناخت شخص آدمیت از تقی زاده به کار اداری او در مقام دیپلماتیک در سفارت ایران در لندن و حضور تقی زاده در ریاست و عنوان سفیر کبیر ایران باز میگردد. همکاری و دورانی که خاطره خوشی در آن بر ذهن آدمیت بر جای نگذاشته است. البته این گفته به این معنی نیست که دشمنی و مخالفت آدمیت و تقی زاده را به امور جزئی و پیش پا افتاده، اختلاف بین رئیس و مرئوس در یک سازمان و به اموری از جمله خواندن نامه های خصوصی آدمیت توسط تقی زاده یا مسائل مالی و دستمزد تقلیل داد، بلکه منظور بیان آشنایی اولیه و شروع اختلافات بین این دو شخصیت می باشد که در نهایت به اختلاف دیدگاه و نگرش در رویدادهای تاریخی و علل و عوامل موثر در وقوع نهضت مشروطیت و جریانهای و شخصیت های موثر در این حادثه مهم انجامید. دیدگاه مورخینی که تقی زاده را به عنوان یکی از ارکان مهم و تاثیر گذار مشروطه، قلمداد می کنند و از جامع آدمیت و عباسقلی خان در این رویداد مهم نامی نمی برند و مورخی چون آدمیت که تلاش دارد سهمی مهم از نهضت مشروطه را به جامع آدمیت و پدر خود اختصاص دهد. به نظر می رسد که آدمیت بر این باور است که تضعیف دیدگاه مقابل زمینه بروز و نمود دیدگاه مورد نظر او را فراهم می آورد.

### ناملی به کتاب "فکر آزادی وایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران" مرحوم آدمیت

این کتاب در سال ۱۳۴۰ شمسی به عنوان اولین اثر عصر مشروطیت آدمیت با مقدمه ای بر شرح حال این رویداد بزرگ و چپستی و چگونگی بیداری ایرانیان منتشر شده است. خلاصه کتاب آنکه آشنایی ایرانیان با غرب و مولفه های آن با اعزام محصلان برای تحصیل به اروپا و بازگشت آنها، افکار و اندیشه های قانون و ترقی خواهی رواج یافت هر چند اصلاحات امیرکبیر و سپهسالار تحولات و تغییرات چند را باعث شد اما این ملکم خان بود که فلسفه سیاسی جدید غربی را به درستی دریافت و منادی و بنیانگذار آن در میان ایرانیان شد. به روایت آدمیت در ادامه راه ملکم، عباسقلی خان پدر با تاسیس جامع آدمیت به پیروی مراد خود موجب پیدایش نهضت عظیم مشروطه خواهی در ایران شد. آدمیت با قرار دادن پدرش در کنار بنیانگذاران اندیشه قانون خواهی و آزادی طلبی و ممتاز کردن او، هم با افرادی که به نوعی با پدرش مخالفت فکری دارند تسویه حساب می کند و هم هر کس غیر از این به مشروطه و علل پیدایش و ناکامی آن می نگرند به ناسزا و اتهام، مورد خطاب قرار می دهد.

"...عناوینی که آدمیت نثار تقی زاده می کند بسیار متعدد است ، او از قول محمود محمود، تقی زاده را " آخوند بی حقیقتی می خواند که تقید دینی اش را از دست داده و تقید اخلاقی هم جایش را نگرفته است " ۱۱

آدمیت در شرح انشعاب جامعه آدمیت و شناساندن مخالفان ، از زبان پدرش بر بسیاری از شخصیت های تاریخی مخالف از جمله تقی زاده می تازد، با استناد به مدارکی که فقط در آرشیو خصوصی پدر یافت می شود . در حالیکه آدمیت خود ایرادهای گوناگونی را بر آرشیوهای خصوصی وارد می داند ولی نمونه های صریح از این موارد گفته شده در خود آثار آدمیت می توان یافت . یکی از موارد مولف در نقل از آرشیو خصوصی پدر داستان پلیسی ، برنامه سوء قصد و قتل عباسقلی خان آدمیت در سفر به قفقاز است که تقی زاده و ملک المتکلمین و تعدادی دیگری از مجاهدین در تدارک آن بودند. این قصه آغازگر دشمنی دیرینه میان آدمیت و تقی زاده شده است.

ما در این مقاله سعی داریم تعدادی از موارد نقد آدمیت به تقی زاده را مورد ارزیابی قراردهیم، هرچند همانطور که گفته شد ، آدمیت، تقی زاده دوران مشروطیت را مورد نقد قرار داده و به تقی زاده دوران پهلوی اصلا نمی پردازد .

### ترور اتابک ، امین السلطان (۲۱ رجب ۱۳۲۵ - ۸ شهریور ۱۲۸۶)

آدمیت در این باره می نویسد: "... ترور امین السلطان نه قضیه تاریخی پیچیده ای است نه ابهامی دارد، نه سیاست شاه و دربار در آن دخالتی داشته و نه عامل سیاست خارجی در آن دخیل بوده ، فقط فهم و سنجش تاریخی به علاوه آشنایی در بهره برداری از اسناد و مدارک تاریخی می خواهد که حقیقت درک شود. آنجا که این خصوصیات نباشد الزاما و لنگاری تاریخی خواهد بود و قصه پردازی و روده درازی و حدس و قیاس مضحک و سرهم کردن روایات بی پایه ... " ۱۲

آدمیت در کتاب "فکر دموکراسی اجتماعی..." نام تقی زاده را به میان می آورد و او را به مشارکت در ترور اتابک متهم می کند هرچند او در این سالها نتوانست سند معتبری در این قضیه به دست آورد و

۱۱ . آدمیت ، انحطاط تاریخنگاری ، ص ۲۴۷ .

۱۲ . آدمیت ، مجلس اول ، ص ۱۶۹ .

مدارک او همان گفته های منسوب به حیدرخان عمواغلی<sup>۱۳</sup> می باشد. او می نویسد: " شرح کشتن اتابک را دو ماخذ اصلی باز می نماید اول، سرگذشت شخصی حیدرخان که ماهیت این قتل سیاسی را از مرحله تصمیم گیری و مقدمات تا اجرای آن نقشه، صادقانه بیان می کند دوم، خاطرات میرزا فضلعلی آقا نماینده آذربایجان که شرح قصه را آنطور که وقوع یافته همان زمان ثبت نموده است.<sup>۱۴</sup>"

او سپس با بیان خاطرات حیدرخان، در چگونگی ارتباط حیدرخان و حوزه اجتماعيون عاميون پایتخت، می نویسد در خاطرات او خواندیم " ... با تاسیس مجلس شورای ملی چند نفر از وکلا که با فرقه اجتماعيون عاميون مسلمانان قفقاز رابطه داشتند با هم ارتباط پیدا کرده معا کار میکردیم ... " <sup>۱۵</sup>

" همان دو منبع اصلی ... روشنگر قتل اتابک است بدون گزافه گویی و افسانه پردازی ... نقشه قتل اتابک یک تصمیم جمعی بود، حوزه اجتماعيون عاميون رای به اعدام دادند... انجمن آذربایجان همکاری و معاونت کرد... گروه اجرایی به رهبری حیدرخان، نقشه را عمل و اجرا کردند... هویت اعضای اجتماعيون عاميون که در تصمیم گیری قتل اتابک فعال بودند شناخته شده است... که حیدر خان اسم برده از جمله ملک المتکلمین و سید جمال الدین اصفهانی و دو نماینده افراطی دیگر... " <sup>۱۶</sup>

و سپس نتیجه می گیرد آن دو نفر افراطی میرزا ابراهیم آقای تبریزی و تقی زاده است. در حالی که در خاطرات حیدرخان نامی از آن افراد برده نشده. آدمیت خود حکم تاریخی صادر میکند و تقی زاده را به سهیم بودن در قتل اتابک متهم میکند. اگرچه تقی زاده با اعضای اجتماعيون عاميون آشنا بود اما اینکه او از ترور مطلع باشد یا سهیم باشد، تا کنون سندی به دست نیامده است. هر چند نوشته های منسوب

---

<sup>۱۳</sup>. حیدرخان عمواغلی با نام خانوادگی تاری وردیف، تبعه روس، در سال ۱۸۸۰م در خانواده ای مسلمان ایرانی تبار در قفقاز بدنیا آمد. در گنجه پرورش یافت و در ایروان به مدرسه رفت و در پلی تکنیک تغلیس مهندسی برق گرفت و در آنجا با افکار سوسیالیستی آشنا گردید. اواز جانب مظفرالدین شاه به استخدام کارخانه برق مشهد درآمد. حیدرخان عضو اجتماعيون عاميون تهران بود و پای او در ترور اتابک، محمدعلی شاه و آیت الله بهبهانی به میان کشیده شد. پس از فتح تهران به حزب دموکرات به رهبری تقی زاده پیوست. در جریان انقلاب ۱۹۱۷م روسیه به عضویت حزب عدالت درآمد و در نهضت جنگل به رهبری کوچک خان شرکت کرد. قتل مشکوک او در حین مذاکره با هواداران کوچک خان، هنگام عقب نشینی در مقابل قوای دولتی کماکان در پرده ابهام باقی مانده است.

۱۴. آدمیت، مجلس اول، ص ۱۶۹.

۱۵. آدمیت، همان، ۱۷۰.

۱۶. آدمیت، همان، ۱۳۷.



به حیدرخان نیز خودهنوز جای تردید دارد. منبع دیگر آدمیت یادداشت های محمود محمود است که اصل آن در دست نیست. در این یادداشت ها می خوانیم "نقشه کشتن اتابک و بمب انداختن در خانه علاءالدوله و سو قصد به محمد علی شاه را حیدرخان کشید و پیروان او اجرا کردند این کارها با نظر و تصویب تقی زاده انجام گرفت ..."<sup>۱۷</sup>

۵۸ سال بعد تقی زاده در جواب کشتن اتابک نوشت. "من اگر چه حیدرخان را می شناختم ولی این حرف ها که از اعمال و نیات او اطلاع داشتم ... بی اساس است."<sup>۱۸</sup>

تقی زاده می نویسد: "...سری ندارم که فاش کنم، دیگران هر چه نوشته اند بی پایه و اساس است، نه تنها من بلکه سعدالدوله و شاه نیز از قتل خبر نداشتند...من حیدر خان را می شناختم اما او فرمانبردار من نبود..."<sup>۱۹</sup>

آدمیت می نویسد: "او دروغ میگوید...شرافت راست گفتاری ندارد...بنابراین تمام اجزا مهم آن ترور سیاسی که به کار تاریخ می خورد روشن است. اگر کسانی از عهده شان برنیاید که به استناد مدارک، اصل حقیقت تاریخی را دریابند یا بخواهند از قضیه ای که ابهامی ندارد داستان پلیسی بسازند...خلط مبحث کنند...نهمی خود آنهاست نه مسئله تاریخ...در تحقیق ما آن قضیه تمام است..."<sup>۲۰</sup>

سپس می نویسد: "سوالی که یکی از چیز نویسان طرح کرده از این قماش است، که آیا ضارب اتابک همان عباس آقای تبریزی بوده یا اینکه عاملان محمدعلی شاه و عناصر انقلابی هر دو قصد جان وی را داشتند، یکی به مقصود رسید و طرف دیگر آن را به خود بسته است."<sup>۲۱</sup>

این بیان قاطع آدمیت در روشن بودن قتل اتابک در حالی است که برخی مورخان از جمله، عباس اقبال و عبدالحسین نوایی نظری غیرازاین دارند و مخبرالسلطنه و خان ملک ساسانی و معیرالممالک نیز، عین

۱۷. آدمیت، همان، ۳۳۴.

۱۸. مجله سخن، س ۴۴، ص ۴۷.

۱۹. مجتهدی، روشنگری ها، ص ۷۲.

۲۰. آدمیت، مجلس اول، ص ۱۷۴.

۲۱. آدمیت همان، پاورقی ص ۱۷۴.

نظرهمان چیز نویس به قول آدمیت را دارند. خان ملک می نویسد: "...در این که به امر محمدعلی شاه و سفارت روس اتابک را زدند حرفی نیست..."<sup>۲۲</sup>

مخبرالسلطنه می نویسد: "...اتابک بدست دولتی ها و به نام ملی ها کشته شد... بعدها از اورنگ که در ادسا محمدعلی میرزا را ملاقات کرده بود شنیدم که محمد علی میرزا دو نوبت تاسف بر قتل اتابک خورده بود که خبط کردم."<sup>۲۳</sup>

معیرالممالک می نویسد: "بدخواهان دورشاه، که اتابک تصمیم جمهوری دارد... سرانجام در خفا دسته ای مرکب از موقر السلطنه و... برای کشتن اتابک تشکیل یافت..."<sup>۲۴</sup>

همچنین، این در حالی است که آدمیت نمونه این قضیه را در تاریخ معاصر در ترور رزم آرا به عینه مشاهده کرده بود. که ترور رزم آرا ظاهرا توسط گروه فداییان اسلام صورت گرفت ولی اسناد تاریخی، دست داشتن رژیم پهلوی را نیز در آن نشان داد.

نوایی در این باره می گوید: "...توطئه اتابک فقط و فقط زیر سر حیدرخان و چنانکه نوشته اند تقی زاده در آن دست نداشته و ایشان وقتی اطلاع که عمل واقع شده بود..."<sup>۲۵</sup>

نوایی در کتاب فتح تهران می نویسد: "...قتل اتابک نکات مبهم و تاریکی دارد... و در ادامه از قول یکی از شاهدان می گوید... اتابک با سید عبدالله از مجلس خارج شد... ناگهان صدای تیرو چند نفر خاک به هوا پاشیدند... حیدرخان گفت رای حوزه مخفی اجتماعيون در تهران قتل اتابک بود و به کمیته اجرا داده شد و به قید قرعه عباس آقا معین شد... ماموران حیدرخان را دستگیر کردند چون صنیع الدوله گفته بود: من این پسر چراغ برقی [حیدرخان] را همین جا دیدم..."<sup>۲۶</sup>

جواد شیخ الاسلامی می نویسد: "پس از نوشتن مقاله اول در مجله سخن ۱۳۴۴ش درباره قتل اتابک و اشاره به فعالیت های سری تقی زاده در یکی از انجمن های مخفی تهران... مرحوم تقی زاده... اطلاعات

۲۲. خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ص ۵۱۵.

۲۳. مخبرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۵۸.

۲۴. معیرالممالک، رجال عصر ناصری، ص ۱۰۴.

۲۵. نوایی، مجله یادگار ۱۳۲۷، ص ۳۴.

۲۶. نوایی، فتح تهران، ص ۲۳۴.

بنده را که اودر نقشه تروردست داشته ، یا لاقبل بی خبر نبوده است تکذیب کرد... مسئله قتل اتابک از همان لحظه وقوع به گرد و غبار مزاحم تاریخ آلوده بود... زیرا دو رکن متضاد سیاست آن روز هم محمدعلی شاه و هم مشروطه خواهان هر دو علاقمند به ازبین رفتن آن بودند... شیخ الاسلامی در ادامه ، نامه مخبرالسلطنه هدایت به عباس اقبال مدیرمجله یادگار را می آورد که معتقد است این قول که شهرت داده اند دروغ است و ماموران محمدعلی شاه اتابک را کشته اند... آنچه تردید ندارد اقرار خود محمدعلی شاه درعدلیه به اورنگ است... شیخ الاسلامی در ادامه می نویسد در جریان قتل اتابک نقطه ابهامی است که فقط تقی زاده می تواند آن را روشن کند... بی پرده باید بگویم که تکذیب ایشان به صورتی که نوایی نقل کرده قانع کننده نیست... ما دیدیم که قتل اتابک در کمیته مخفی گرفته شده و تقی زاده نیز یکی از اعضای مهم وموثر این کمیته بود. در قبال این دو حقیقت انکار ناپذیر فقط جای سه احتمال باقی می ماند ، احتمال اول، تقی زاده عضو کمیته نبوده و ملک زاده نام ایشان را به اشتباه جزو اعضا ذکر کرده ... که این احتمال ضعیف است... دوم تقی زاده عضو کمیته مخفی بوده ولی در آن جلسه تصمیم... رای مخالف داده ولی در مقابل اکثریت تسلیم شده... پس خلاف نظر نوایی می شود که نوشته خیر نداشته... احتمال سوم ، تقی زاده در آن جلسه نبوده... که بعید است حیدرخان، تقی زاده را از چنین تصمیم مهمی آگاه نکرده باشد... بنا براین حل این معمای تاریخی از خود تقی زاده ساخته است... وسکوت تقی زاده ... تا چه حد کار محققان را دشوار کرده است... " ۲۷

تقی زاده در پاسخ می نویسد : " اینجانب که هم به حافظه خود اعتماد دارم و هم کلمه ای غیر حقیقت نگفته و نمی گویم ... من از سری خبر ندارم که در پشت پرده جریان یافته باشد و یا یکی از مامورین دولت خارجی راجع به آن اظهار کرده باشد... اینجانب نه از سوء قصدی نسبت به مرحوم اتابک اطلاع داشتم و نه آن عمل را تصدیق یا تایید کرده ام و به این حقیقت... نه حدسیات مرحوم هدایت خللی وارد می کند و نه نوشته های غیر صحیح نماینده یک دولت خارجی ... نویسنده مقاله به دو مأخذ استناد و تکیه کرده است یکی اقوال مرحوم هدایت ویکی گزارش های سفارت انگلیس ... که هر دو سست است... " ۲۸

شیخ الاسلامی می نویسد : " کتابی به قلم آقای آدمیت تحت عنوان فکر آزادی منتشر شده... یادداشت هایی از آقای محمود محمود درباره حیدرخان نقل شده ... نویسنده یا به عمد یا به سهو مسئولیت را

۲۷ . شیخ الاسلامی ، قتل اتابک ، ص ۳۳-۳۰.

۲۸ . شیخ الاسلامی ، همان ، ص ۳۹-۳۵.

منحصرأً به گردن تقی زاده انداخته و این به عقیده بنده ظلم فاحشی بود... به نظر من تمام این اعمال به دستور کمیته ای بود که تقی زاده یکی از اعضای آن بود و چنین قدرتی نداشته که حیدر خان را به چنین کارهایی وادار سازد... ولی جواب آقای تقی زاده مایوس کننده و تعهد داشته که نکات اساسی را نادیده بگیرد... من قول هدایت و گزارشات سفارت انگلیس را پایه تحقیقات خود قرار نداده ام... بنده عقیده دارم دستور قتل اتابک و ترور محمدعلی شاه هر دو از یک کمیته صادر شده... مرحوم تقی زاده مسئولیت تمام اعمال را به گردن یک نفر قفقازی می اندازد... ولی حقایق تاریخی عکس این ادعا را ثابت می کند... " ۲۹

عباس اقبال می نویسد: "...مشکل قتل اتابک... همچنان باقی است... بنابراین هیچ بعید نیست که در عین آنکه مشروطه خواهان می خواستند اتابک را بکشند عمال محمد علی شاه هم در این قصد بوده اند و یکی از دو طرف به مقصود رسیده و طرف دیگر این عمل را به خود بسته و کسی در آن هنگامه شلوغ نتوانسته باشد حقیقت را کاملاً دریابد... " ۳۰

#### سوء قصد به محمد علی شاه (۲۵ محرم ۱۳۲۶ - جمعه ۱۸ اسفند ۱۲۸۶)

آدمیت می نویسد: "بعد از ظهر ۲۵ محرم ۱۳۲۶ شاه عازم دوشان تپه بود که انفجار بمب رخ داد... مستشارالدوله نوشت " بعد از صلح بین سلطنت و مجلس ، امیدواری داشتیم... کارها اصلاح شود ولی معاندین نخواستند... " برخلاف نظر مستشارالدوله حادثه سوء قصد رشته تفاهم سلطنت و مجلس را نگسست بلکه بر هم زدن رسیدگی قضایی صحیح و خطا های سیاسی دیگر بود که موجب به بار آورد... واقعه سوء قصد طول و تفسیر ندارد. نقشه ترور محمدعلی شاه قرینه ترور اتابک یک تصمیم جمعی از جانب گروه انقلابی به رهبری حیدرخان و حوزه اجتماعيون عاميون تهران با مشارکت انجمن آذربایجان بود ، عاملان سوء جمله گی دستگیر شدند... ماهیت این توطئه در زمان وقوعش هم ابهامی نداشت... شاه راضی و خواستار محاکمه عاملان بود ، دو تن دستگیر شدند ولی با اسباب چینی تندروان مجلس آزاد شدند... نیم قرن بعد هم تقی زاده در اشاره به همان حادثه " پیدا نشدن مرتکبین " فضا به بمب حرف زده است اما اسناد تاریخی یاوه گویی های خلاف واقعیات تاریخی را رد میکند. " ۳۱

۲۹ . همان ، ص ۵۱-۴۸.

۳۰ . اقبال ، مجله یادگار ، ۱۳۲۵، ص ۴۷.

۳۱ . آدمیت ، مجلس اول ، ص ۲۸۲-۲۷۰.

روز توپ ( ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷، سه شنبه ۲ تیر ۱۲۸۷، ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸)

محمدعلی شاه که از ابتدا مصمم به برانداختن مشروطیت بود، اما نمی‌خواست خود مستقیماً و بی‌مقدمه نیت سوء خود را عملی سازد و مایل بود از طریق اتابک و یا به کمک روحانیون و از طریق مردم و به دست آنها به مقصود خود برسد، ولی بعد از آنکه همه نقشه‌های خود از جمله صدارت اتابک و اجتماع میدان توپخانه و مشروعه خواهی برخی روحانیون از جمله شیخ فضل‌الله نوری در مقابل مشروطه خواهی مردم را با شکست مواجه دید. هنگامی که داستان سوء قصد پیش آمد، زمینه را مساعد یافت تا با این بهانه ریشه نهضت را براندازد. بنابراین شاه پنجمشنبه ۱۴ خرداد (۱۲۸۷ش-۱۳۲۷ق) عازم باغشاه شد و اعاده نظم را به لیاخوف روسی و قزاق‌های تحت امرش و شاپشال سپرد. انجمن‌های تهران به جوش و خروش برخاسته و روز سه‌شنبه ۱۹ خرداد راهی مسجد سپهسالار شدند. بدنبال آن شاه به مجلس پیغام داد، که انجمن‌ها از مدرسه پراکنده شوند تا ما خود با مجلس گفتگو را دنبال کنیم. مجلس برای آنکه بهانه شاه را قطع کند و هم به سفرای دول خارجی معلوم دارد که در تدارک انقلاب و بلوا نیست، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی و تقی‌زاده و مستشارالدوله و... به مدرسه فرستاد و آنها خواستار پراکندگی مردم شدند.

منتقدان تقی‌زاده از جمله کسروی و آدمیت این عمل تقی‌زاده را نکوهش و آن را یک لغزش و ناهمی از طرف سران مشروطه می‌دانند و درحالی‌که در جای دیگر تقی‌زاده را آشوب طلب و طرفدار جنگ می‌نامند، در این جا می‌گویند چرا آنها در جنگ پیش دستی نکرده‌اند. اولاً تقی‌زاده خود به تنهایی این تصمیم را نگرفته بلکه مجلس او را به این کار فرستاده است و ناطق، بهبهانی بود و ثانیاً چرا منتقدان در این باره فقط به تقی‌زاده ایراد می‌گیرند. ثالثاً تقی‌زاده از تهدید سفیر روس و انگلیس به وزارت خارجه و مشیرالدوله می‌گوید که "...آنها با لحن تهدید آمیز اخطار کردند که اگر میلیون برخلاف شاه اقدامی کنند و موقعیت او را به خطر بیندازند، روسیه مداخله خواهد کرد..."<sup>۳۲</sup>

### داستان پناهندگی تقی‌زاده به سفارت انگلیس

آدمی در کتاب "فکر آزادی" مینویسد: "رئیس انجمن آذربایجان که خود منادی شورش بود از روز قبل از حادثه بمباران مجلس... درخفا می‌زیست و روز بمباران که افراد انجمن آذربایجان با دیگر عامیون

۳۲. تقی‌زاده، زمینه انقلاب، ص ۶۸.

علیه قزاقان مردانه می جنگیدند او به مجلس نرفت و از خفیه گاه به سفارت انگلیس پناه برد، در این دقایق حساس که محک تجربه است، منش واقعی افراد ظاهر می شود...<sup>۳۳</sup>

اولا تقی زاده در روز بمباران رئیس انجمن آذربایجان نبود. ضمنا تقی زاده منادی شورش نبوده و بر اساس اسناد همواره مخالف جنگ در آن روزها بوده است و زیستن در خفا صحت ندارد. و به قول خود تقی زاده " آدم منزل خودش که خفیه گاه نمی شود... من رفتم به مجلس قزاق ها راه ندادند... " ۳۴

آدمیت پناهندگی تقی زاده برای حفظ جان را نکوهش می کند اما نمی گوید که پدر ایشان یا به قول دیگران شیرزمانه و مشروطه خواه حقیقی و قهرمان کل کتاب و بعدها مجاهد شنبه و دیگر سران جامع آدمیت، روز بمباران کجا بودند و چرا آفتابی نشدند. چرا این ایراد فقط شامل تقی زاده می شود و نام بسیاری دیگر از پناهندگان که خطری نیز آنها را تهدید نمی کرد برده نمی شود. در حالی که محمدعلی شاه قسم خورده بود که اگر تقی زاده را به چنگ آورد، چشمان او را با دست خود با چاقو بیرون بیاورد.

اگر تقی زاده به دنبال عافیت طلبی و فرار از مرگ بود، آن زمانی که در اروپا با عزت مورد استقبال قرار گرفت و می توانست راحت و بی دردسر زندگی کند، در اوج محاصره تبریز مخفیانه وارد ایران نمی شد. و دهخدا میراثی بر جای گذاشت که کمتر کسی امروز جرات می کند او را به دلیل حفظ جان در آن روزها نکوهش کند. تقی زاده در خاطراتش می نویسد که روز پیش از بمباران تا دیر وقت کنار نمایندگان در مجلس بوده... تقی زاده شب به خانه می رود در حالی که دچار تب نوبه بوده، همراه با محمدعلی تربیت و دهخدا... "پس از خوردن شام، چشم بستم نفهمیدم چه شد، فردا صبح با صدای تفنگ بیدار شدم... من گفتم به من مجلس برویم... ما دیدیم قزاق محاصره کرده شدند...<sup>۳۵</sup>"

۳۳. آدمیت، فکر آزادی، ص ۳۲۸.

۳۴. تقی زاده، مقالات ج ۳، ص ۳۰۵.

۳۵. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۷۵.

در اسناد رسمی دولتی انگلیس از قول مازور استوکس کاردار سفارت انگلیس در تهران بیان می‌کند که "...هیچ جای تردیدی نیست که اگر به آنها اجازه تحصن داده نمی‌شد سه یا بیشتر از سه نفر آنها به عاقبت ملک المتکلمین و جهانگیرخان دچار می‌شوند."<sup>۳۶</sup>

برخی همچون احتشام السلطنه در موضوع پناه بردن به سفارت، ایرادی که وارد می‌کند این است که چرا سفارت به همه کسانی که می‌خواستند به سفارت پناهنده شوند راه نداده است، در حالیکه باید گفت اولاً سفارت به تعداد زیادی از افراد که می‌خواستند وارد سفارت شوند پناه داده است و برخی این تعداد را تا هفتاد نفر نوشته اند ثانیاً در روزهای بعد، محاصره سفارت توسط قزاقان مانع از پناهنده شدن افراد بیشتر به سفارت شده است، ثالثاً تنها جان افرادی اندکی در خطر بوده و دلیلی نداشته که سفارت همه افراد را پناه دهد

حسن معاصر می‌نویسد: "...واقعا اگر خود کسروی [و آدمیت] بود چه میکرد... کدام آدم منصف و بی‌غرضی که دارای عقل سلیم است به خود حق می‌دهد که بر این عمل کاملاً اضطراری و مصلحت‌آمیز تقی‌زاده و همراهانش از لحاظ حفظ جان ... ایراد بگیرد و انتقاد کند... مگر از مرحله پرت و یا مغرض باشد..."<sup>۳۷</sup>

آیا باید تقی‌زاده و دهخدا مانند صوراسرافیل و ملک المتکلمین به دست جلادان محمدعلی شاه کشته می‌شدند تا ما از آنها خوشمان بیاید. هر پناهنده را به صرف پناه بردن به دولت بیگانه نباید مورد قضاوت قرارداد، در تحقیق، عنصر زمان و مکان نقش حیاتی دارد، برای نگرستن و تحلیل گذشته باید به همان زمان برگشت و با عینک حال نباید گذشته را تحلیل و حکم صادر کرد.

"روز کودتا، دوم تیر ۱۲۸۷ ش از نمایندگان هر کس که اراده کرده بود خود را به مجلس رسانده بود. آنان که نیامدند و بعدها بهانه تراشیدند به شیوه کودکان گریز پای دروغ یافتند... برخی که در فن فرار از معرکه زرنگ بودند به سابقه الفت با خارجیان از پیش سفارتخانه ای را زیر سر داشتند... از کل جماعت فقط دو سه تن در معرض خطر جانی بودند..."<sup>۳۸</sup>

آدمیت چنین وانمود می‌کند که تقی‌زاده از قبل سفارتخانه ای را در نظر داشته و این کار با برنامه قبلی انجام شده است. تقی‌زاده می‌گوید در پی چاره جویی بوده و در آن روز ابتدا به خانه همسایه روبرویی می‌روند و سپس نظر بر این می‌شود که به حضرت عبدالعظیم (ع) بروند، و در نهایت تصمیم

۳۶. کتاب آبی، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳۷. حسن معاصر، تاریخ اسقرار مشروطیت، ص ۱۲۷۴.

۳۸. آدمیت، مجلس اول، ص ۳۴۷.

به پناهنده شدن به یک سفارتخانه خارجی گرفته می شود... نامه ای به خط دехدا نوشته می شود و به دست علی محمد تربیت داده می شود تا به یکی از سفارتخانه ها برساند... " ۳۹

همچنین رسم پناه بردن به سفارت خانه ها و بست نشینی در آن زمان رسم معمولی بوده و عملی خائنانه به حساب نمی آمده است. " ۴۰... ما توقع داریم که همه کسانی که دم از مشروطه می زدند می بایست خودشان را دم توپ بگذارند... حال آنکه افرادی مثل تقی زاده اگر بی جهت خودشان را به کشتن می دادند خیانت کرده بودند... " ۴۱

محیط طباطبایی در انتقاد از کتاب "حقوق بگیران انگلیس" راثین در مقاله ای تحت عنوان "در میان حق و باطل" می نویسد: "... به صرف اینکه یک عده برای حفظ جان به یک سفارت خانه خارجی پناه برده اند نمی توان آنان را خائن نامید... " ۴۲

شیخ الاسلامی در نقد سخنان اسماعیل راثین می نویسد: "... یکی از عیوب ما ایرانی ها این است که به ذکر معایب افراد راغبتر هستیم تا به شنیدن محسنات آنان... راثین پناهنده شدن سیاسی را به زیر بیرق اجنبی توصیف می کند... تخطئه تقی زاده و دехدا پس از شصت سال که دستی از دور بر آتش گرفته ایم ممکن است کار ساده ای باشد ولی بی گمان منصفانه نخواهد بود... " ۴۳

#### تور آیت الله سید عبدالله بهبهانی (۹ رجب ۱۳۲۸ - ۲۴ تیر ۱۲۹۸)

آدمیت در مقام دادستان ، قاضی و مجری "حکم تاریخی" با زبانی مطلق گرا و پرسش ناپذیر می نویسد: "قضیه کشتن بهبهانی نه مشکل تاریخی دارد و نه ابهامی ، مسئولیت مستقیم حیدرخان و تقی زاده در آن حادثه همان اندازه مسلم است که در قتل آن کسان دیگر... نوشته صریح رئیس کمیته اجرایی فرقه دموکرات [محمود محمود] و از یاران یکدل حیدرخان در این قضیه حجت است و مسئله تمام، پر حرفی هم لازم نیست. " ۴۴ آدمیت ، سخنان محمود محمود را حجت و مخالفان را امر به خاموشی می کند. آدمیت به رغم تاکید بر ضرورت احتیاط در استفاده از خاطرات شخصی دیگران به خاطرات افراد مطلوب خود که می رسد آنها را حجت می خواند.

۳۹. تقی زاده ، زندگی طوفانی ، ص ۹۳-۹۱.

۴۰. باستانی پاریزی ، حماسه کویر ، ص ۵۶۶.

۴۱. باستانی پاریزی ، کوچه ۷ پیچ ، ص ۷۲.

۴۲. محیط طباطبایی ، روزنامه پارس ، ۱۳۴۵ ، ص ۱۸.

۴۳. شیخ الاسلامی ، همان ، ص ۲۶۳-۲۵۰.

۴۴. آدمیت ، فکر دموکراسی ، ص ۱۴۷-۱۴۶.



تقی زاده در پاسخ به گلایه براون به تندروها و اختلاف نظر شدید منجر به ترور چند نفر، نامه ای به لندن فرستاده بود. تقی زاده به صراحت نوشته است "...اولا لازم است که عرض کنم، عقیده شخصی من مخلص کاملاً با این اصول [ترور] مخالف بوده و این وسیله را در مبارزه سیاسی رذیل ترین و مردود ترین کل وسایل می‌دانم.. و مخالف و منکر این اصول هستم." ۴۵

سپس آدمیت در ادامه می‌نویسد "مجلس اعتراض پی‌درپی به افراطیون می‌کند...برخی عناصر افراطی در همان معرکه که خود راه انداخته بودند اعدام شدند و برخی که زرنگ بودند فرار کردند..." ۴۶

منظور آدمیت که می‌گوید، برخی در پی ترور بهبهانی، اعدام شدند، منظور ترور علی محمد تربیت و عبدالرزاق بود و برخی که زرنگ بودند فرار کردند، منظور خروج تقی زاده و میرزا اسماعیل نوبری بود.

شیخ الاسلامی می‌نویسد: "...پس از شهادت بهبهانی عده ای از راه کنجکاوی سعی در کشف برآمدند...متفق القول نقل می‌کنند با وجود اینکه تروریست های سه گانه (رجب، حسین الله و علی اصغر) جنایت را انکار نمی‌کردند...هرگز اسمی از زعمای دموکرات مخصوصاً تقی زاده لیدر آنها نبردند و خودشان مکرر می‌گفتند که هیچگونه تماس و آشنایی و رفت آمد با تقی زاده نداشته اند...عدم دخالت تقی زاده در ترور بهبهانی، بعدها به حدی محرز و مسجل شده بود که حتی آیت الله خراسانی در نامه ای که به تاریخ ۳ رجب ۱۳۲۹ به براون نوشت از اینکه قضیه را بر او مشتبه کرده بودند اظهار تاسف کرد." ۴۷

اگر چه اختلاف تقی زاده و بهبهانی از نوع مشکل جریان های روشنفکری غیر مذهبی در معنی عرف گرای آن با جریان های روشنفکری مذهبی یا نیمه مذهبی جامعه ما بوده و در این رویارویی تندروی هایی صورت گرفته است، ولی تقی زاده همواره از اعمال خشونت و ترور در مقابله با حریف پرهیز می‌کرد و هرگز این گونه اعمال را تایید نمی‌کرد.

### نظر آدمیت به نوشته های تقی زاده (کتاب مجلس اول و...)

آدمیت می‌نویسد: "نوشته های پراکنده او...کمتر نکته تاریخی تازه و مهمی دربر دارد، خاطرات او آشفته و نامضبوط است...ارزشش از حد متوسط نمی‌گذرد...از گفت و گو درباره قضایای حساس و

۴۵. بختیاری، همان، ص ۸۳۷

۴۶. آدمیت، مجلس اول، ص ۱۴۵.

۴۷. شیخ الاسلامی، ص ۲۶۶.

مهم به عمد پرهیز کرده و سرهم بندی می کند...تقی زاده نه تحصیلات جدی در فلسفه سیاسی داشت نه مطالعات عمیقی در ریشه های فکری حرکت مشروطه خواهی ، پایه دانش او را نوشته های ترکی چاپ بادکوبه و عثمانی می ساخت . اما تاکید بر معیارهایی که رعایت آن ها را "نادرالوجود" می داند یکی آنکه در نقل اخبار بطور کلی از "خلط و اشتباه" مصون است دیگر "تقید افراطی" است " به رعایت حقیقت و بی طرفی به حد کامل و بی غرضی و احتراز کامل از مبالغه " و بالاخره " آنچه بگویم مطلقاً آفاقی است و ذره ای از جنبه های انفسی در آن نیست " و به تمثیل گویند "من کاملاً مثل کسی هستم که از کره مریخ به زمین افتاده باشد " ۴۸

#### ما [ آدمیت ] از نوشته های او فقط چند روایت را می سنجیم

تقی زاده می نویسد : " پس از صلح میان مجلس و شاه روابط روز به روز بهتر شد تا حادثه بمب و سوء قصد پیش آمد ...پیدا نشدن مرتکبین آن به کلی وضع را عوض کرد " اما به گواهی صورت مذاکرات مجلس جملگی عاملان آن از جمله حیدرخان دستگیر و محاکمه کشیده شدند. بنابراین روایت او دروغ است. قضیه دیگر گفته " ارتباط دادن انجمن آذربایجان تهران با من مطلقاً صحیح نیست " اما در جای دیگر تصریح می کند . " اول مرا رئیس انجمن آذربایجان کرده بودند بعد از چندی گفتم چون وکیل مجلس هستم مناسب نیست، استعفا دادم " مطلب دیگر، در مجلس اول تقی زاده خود را وکیل طبقه تجار اعلام میکند اما او وکیل اصناف بود. اما راجع به تقید او در " احتراز کامل از مبالغه " از قضا طبع گزافه گو دارد می نویسد : " از بزرگان نمره اول انقلاب تبریز حاج علی دوافروش و کربلایی علی مسیو خیلی شبیه دانتون و روبسپیر بودند ... " ...تاریخ ابداء چنین مقاماتی برای آن حضرات نمی شناسد . در مسئله خروج قوای شوروی مینویسد : " قوام السلطنه می خواست با روس ها جنگ و جدال نداشته باشد و تلگرام زد ما مبارزه نکنیم ولی من توجهی نکردم. " ۴۹

اولاً از طرف تقی زاده مبارزه ای در کار نبود ثانیاً تقی زاده از قوام حساب می برد و جرات نداشت که خلاف دستور او قدمی بردارد. کار تقی زاده در شورای امنیت محدود به خواندن خطابه ساده بود...وانگهی به هیچ زبان خارجی چندان تسلطی نداشت که به مباحثه و جدل سیاسی براید. " ادعای تقی زاده درباره خودش همان اندازه باطل است که حرف آنان که می کوشند برای او سهمی در حل

۴۸ . آدمیت ، مجلس اول ، ص ۳۹۵

۴۹ . تقی زاده مجموع مقالات ، ج ۵ ، ص ۱۱۵ .

مسئله آذربایجان دست و پا کنند یاوه است. در نوشته هایش هم دروغ است و هم خلط و اشتباه، هم انحراف از حقیقت هم مبالغه گویی... تمثیل او هم که از کره مریخ به زمین افتاده اندکی شوخی است او اهل همین خاکدان بود آلوده به کثافت هایش، ضعف‌ها و کاستی هایش کمتر از سایرین نبود... منشی پست و حقیر داشت در خصلت رده پایین خرده بورژوازی، در افکار عمومی جامعه منزلتی ندارد، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید. " ۵۰

### تقی‌زاده راجع به نوشته‌های کتاب "فکر آزادی" آدمیت می‌گوید

" راجع به ادوار قبل از مشروطیت مفید و دارای اطلاعات خوبی است. در تمایل به اخذ تمدن فرنگی چند نفر را پیش قدم می‌دارد، که چندی درست و برخی تا حدی صحیح است. من اگر گفتم که در تمایل به اخذ تمدن فرنگی برای ایرانیان پیش قدم بودم، منظور راجع به اعلان و نشر عام مطلب بود، خطاب به طبقات مردم در روزنامه کاوه نه مطلق فکر آن. در چند جای کتاب، نویسنده مرا دشمن و محرک قتل رئیس جامع آدمیت قلم داده که بسیار متعجبم... برخی اسنادات که صحیح نبوده و ناشی از بی‌محبتی شخصی به من بوده و اگر من قصد قتل پدر مولف را داشته‌ام خصومتی بالاتر از پدر کشتگی نمی‌شود، ولی امید که مبنی بر سهو و اشتباه باشد نه غرض شخصی. " ۵۱

حسین عبدی در این باره می‌نویسد: "اگر تقی‌زاده می‌گوید عاملان سوء قصد پیدا نشدند... بیان تقی‌زاده مبتنی بر احتیاط در حکم است نه سهو تاریخی... و نه کتمان حقیقت... " و اگر تقی‌زاده گفته "...من اولین فرد بودم که نارنجک تسلیم در مقابل اخذ تمدن فرنگی را انداختم " آدمیت میدانند که این حرف انکار سابقه کسی نیست... فرق است بین اظهار عقیده تقی‌زاده که در دوره آزادی و در روزنامه‌ها بیان کرده، با بیان ملک‌خان که در کتابچه مخفی بیان شده و فقط چند نفر به آن دسترسی داشته‌اند... و تشریح نارنجک اشاره به توجهی است که تقی‌زاده در این باب به سابقه آن داشته است... " ۵۲

در این باره ماشالله آجودانی می‌نویسد: "در تاریخ معاصر ایران ملک‌خان به عنوان مروج و مبلغ اخذ تمدن فرهنگی بدون تصرف ایرانی معرفی شده و همین باور غلط به صورت باور عمومی در نوشته‌های بیشتر روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی طوطی وار تکرار شده. ملک‌خان هرگز مدعی این نظر نبود... او فقط نظم

۵۰. آدمیت، مجلس اول، ص ۳۹۸-۳۹۵.

۵۱. تقی‌زاده، مقالات ج ۲، ص ۱۸۰.

۵۲. حسین عبدی، راهنمای کتاب، ۱۳۴۱، ص ۴۵.

دولت و حکمرانی تمدن غربی را مد نظر داشت. وبا سخن تقی زاده که می گوید " ایران باید ظاهرا وباطنا، جسم و روحا فرنگی مآب شود" ... از زمین تا آسمان فرق داشت... او در مخالفت با تقی زاده تا آنجا پیش می رود که حتی از یک سهو حافظه که از قضا سهو هم نیست ... چشم نمی پوشد، تقی زاده خود را نماینده تجار معرفی می کند. اشتباه نکرده ... او هم از سوی اصناف وهم از سوی تجار نماینده انتخاب شد اما به عنوان نماینده تجار به مجلس اول راه یافت. " ۵۳

#### پاسخ آدمیت به مقاله تقی زاده درباره کتاب " فکر آزادی " ۵۴

آدمیت می نویسد: " انتقاد نامه تقی زاده ده سال بعد پس از درگذشت او در مجموعه مقالات او چاپ شد ... همان اندازه که حق او بود... حق ما هم هست که آن ایراد را بسنجیم. ۱- تقی زاده گفته بود " اینجانب که گفتم... در تحریض و تشویق به اخذ تمدن مغربی پیش قدم بودم... راجع به اعلام و نشرعام مطلب خطاب به عامه طبقات مردم درعهد مشروطیت... در روزنامه کاوه بود. " اولاً چنین مقصودی واضح نیست، مستتر هم نیست... نه پیشقدم بوده و نه فکر بدیع و بکری آورده است. ۲. راجع به لفظ " مشروطیت " تقی زاده گفته بود " ... من در اولین نطق خودم در مجلس سخن از لفظ " مشروطیت " گفتم... اینگونه نیست، ما ثابت کردیم لفظ مشروطه از چهل سال پیش از صدور آن فرمان، جزو مصطلحات فارسی گشته بود. ۳. در خصوص سوء قصد به محمدعلی شاه می نویسد: " ... و پیدا نشدن مرتکبین آن به کلی وضع را عوض کرد. " ما توضیح دادیم که مرتکبین (حیدرخان و...) با نام و نشان شناخته و دستگیر شدند. ۴. در اختلاف میان مجلس و شاه گوید: " من مانع تند روی مدافعین مشروطیت بودم. " این تحریف تاریخی را هم مبرهن داشتیم. دانستیم " تقی زاده... در میان وکلا از همه به مخالفت با شاه معروفتر است... " ۵. راجع به مطلب مزبور، یعنی قصد شاه در اعدام او، ما دو روایت نقل کردیم: یکی از زبان خود تقی زاده و دیگری از قول محمود محمود که هر دو در معنی یکی بود... ۶. درانکارارتباط انجمن آذربایجان با تقی زاده وبا مجاهدین ایرانی قفقازی، می نویسد: " ارتباط دادن انجمن آذربایجان طهران با من هم مطلقاً صحیح نیست. و رابطه داشتن آن انجمن با کمیته اجتماعیون عامیون ایرانی در قفقازیه نیز بی اساس صرف است. " به راستی عجیب سخنی است. تقی زاده از فعال

۵۳. آجودانی، همان، ۳۵۵.

۵۴. سیما کوپان می نویسد: یک روز [آدمیت] گفت، خیال دارم تجدید چاپ مقالات تاریخی را با حذف آخرین مقاله به انتشارات دماوند واگذار کنم ... او گفت

این او ان کسانی از راه خصوصت از آن شخص [تقی زاده] بدگویی های ناموجه و بی دلیل می کنند و این بزرگوارانه نیست که حالا او بخواهد با این کسان دمساز گردد و آب به آسیاب

ایشان بریزد. سیما کوپان، مجله کلک، ۱۳۷۶، ص ۲۹.

ترین کارگردانان انجمن آذربایجان بود. همکاری عمواغلی و یاران مجاهد ایرانی قفقازی او با تقی زاده انکار پذیر است... سخن محمود که خانه اش مخفیگاه عمواغلی، و خود در جریان این حوادث دخیل بوده، در این قضیه حجت صادق و قاطع است... و تکذیب تقی زاده یک تکذیب حقیقت تاریخی است. ۷. آخرین نکته، انتقاد ماست بر اخلاق سیاسی و تضادی که در گفتار و کردار او به چشم می خورد. برخلاف توهم او، مطرح ساختن آن مسائل " ناشی از بی محبتی شخصی " من به او نبوده، جمله آن انتقاد ها جنبه عمومی دارد... آدمیت در ادامه می نویسد: " از مطالعه تطبیقی و نقادی آن نکته ها دو نتیجه کلی بدست می آید: اول آنکه: از نظرگاه تاریخی فکری مشروطیت، تقی زاده پایه ای برای خود جستجو می کرد که نداشت. چنانکه خواهیم دید قسمتی از غلط اندیشی های اخلاصمندان او نیز ناشی از همان فرضی است که مبنای تحقیقی تاریخی ندارد. دوم اینکه: در تاریخ وقایع مشروطیت، تقی زاده مانعی نمی بیند که پاره حوادث را با موازین عقاید نیم قرن بعد خویش بسنجد... من هیچ بی محبتی شخصی نسبت به او نداشته ام... فقط پدر من دو روایت راجع به احتمال سوء قصد شنیده بود که نقل کرده و جواب داده بود که " به این حرفها نباید اعتماد کرد. " خلاصه و نتیجه اینکه " انتقاد نامه مرحوم تقی زاده " تصحیح " نمی کند، هیچکدام از آراء فکر آزادی را، صحت آنها بجای خود محفوظ است. " ۵۵

### نتیجه گیری

در تاریخ نگاری معاصر در حق تقی زاده، ناروایی های بسیاری شده است، شاید اینک زمان آن فرا رسیده که رها از حب و بغض های شخصی، پست و بلند کارنامه زندگی سیاسی او را بدون پیش داوری و توطئه پنداری های مرسوم وطنی به نقد و بررسی بگیریم. تردید نداریم که یکی از درخشان ترین فصل های کارنامه او به تلاش ارجمندی اختصاص خواهد یافت که سربلندی ایران را در استقرار جامعه قانونی و رشد و گسترش جامعه مدنی و دموکراسی جستجو می کرد. و فصل درخشان دیگر کارنامه او، خدمات علمی او به جامعه ایرانی و ایرانیان است، تتبع و تبحر او در تاریخ علوم، خاصه در علم نجوم و گاهشماری که خود واضع اصطلاح آن است، روشنگر شیوه کار او و سرمشق شایسته کار تحقیق، همراه با روش و روح علمی است، خدمات او در انتشار مجله کاوه و مقالات و کتب متعدد او خود فصلی جدا در خدمت به زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین است. تاریخ سازی آدمیت در کتاب " فکر آزادی " به شهادت اسناد موجود، اعتبار چندانی ندارد، میراثی که ضمن بها دادن به

۵۵. آدمیت، انحطاط تاریخ نگاری، ص ۲۴۰-۲۳۵.

عناصر محبوب و مطلوب ایشان، در پرونده سازی برای تقی زاده و یاران او به کار آمد، و سایه ذهنیتی نادرست را بر تاریخ معاصر افکند که با بهره گیری مخالفان نوگرایی، از این داده ها، تجدد ستیزی بر فضای ایران چیره شد که عوارض و پیامد های آن تا مدت ها گریبان ما را رها نخواهد کرد.

#### منابع و مآخذ فارسی

۱. آدمیت، فریدون. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران. تهران: سخن، ۱۳۴۰.
۲. \_\_\_\_\_ . فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. تهران: گستره، ۱۳۸۸.
۳. \_\_\_\_\_ . مجلس اول و بحران آزادی. تهران: روشنگران، ۱۳۸۷.
۴. \_\_\_\_\_ . انحطاط تاریخ نگاری در ایران (مقالات تاریخی). تهران: گستره، ۱۳۹۴.
۵. آجودانی، ماشاءالله. مشروطه ایرانی. تهران: اختران، چ ۹، ۱۳۸۷.
۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. حماسه کویر. تهران: نشر علم، چ ۲، ۱۳۹۳.
۷. \_\_\_\_\_ . کوچه هفت پیچ. تهران: نشر نگاه، چ ۵، ۱۳۶۷.
۸. بختیاری، منوچهر. نهضت مشروطه و نقش تقی زاده. ج ۲. تورنتو کانادا: پگاه، ۲۰۱۵.
۹. تقی زاده، سید حسن. زندگی طوفانی. تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
۱۰. \_\_\_\_\_ . مقالات. ج ۲ و ۵، به کوشش ایرج افشار، تهران: شکوفان، ۱۳۵۶.
۱۱. \_\_\_\_\_ . زمینه انقلاب مشروطیت ایران. تهران: پژواک کیوان، ۱۳۹۰.
۱۲. ساسانی، خان ملک. سیاستگران دوره قاجار. به کوشش آل داود. تهران: مگستان، ۱۳۷۹.
۱۳. شیخ الاسلامی، جواد. قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران: بهار، چ ۲، ۱۳۶۷.
۱۴. کتاب آبی، ج ۱، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
۱۵. معاصر، حسن. تاریخ استقرار مشروطیت. ج ۲، تهران: نگاه، ۱۳۹۵.

۱۶. معیرالممالک، دوستعلی خان. رجال عصر ناصری. تهران: نقش جهان، ۱۳۶۱.
۱۷. هدایت، مهدی قلی (مخبرالسلطنه). خاطرات و خطرات. تهران: زوار، چ ۵، ۱۳۷۵.
۱۸. اقبال، عباس. "سرگذشت". مجله یادگار. ش ۴. آذر ۱۳۲۵. ص ۴۷.
۱۹. آدمیت، فریدون. مقاله "آشفستگی در فکر تاریخی". تهران: خرداد ۱۳۶۰. ص ۱۶.
۲۰. ریشارد، یان. "آدمیت، روشنفکر و تاریخ نگار". مجله بنخارا. ش ۶۷. مهر و آبان ۱۳۸۷، ص ۳۶۹.
۲۱. تقی زاده، سید حسن. "تقی زاده در قتل اتابک سخن می گوید". مجله سخن. بهمن ۱۳۴۴. ص ۴۳.
۲۲. عبدی، حسین. "فکر آزادی و تقی زاده". مجله راهنمای کتاب. ش ۵ و ۴. تیر و مرداد ۱۳۴۱. ص ۴۵.
۲۳. کوبان، سیما. "آن درخت برومند". مجله کلک. ش ۹۴. دی ماه ۱۳۷۶. ص ۲۹.
۲۴. محیط طباطبایی، محمد. "در میان حق و باطل". روزنامه پارس، ش ۳۰۸۴. بهمن ۱۳۴۵. ص ۱۵.

منابع انگلیسی

۱. A Locust's Leg, studies in Honour of S. H. taghizadeh, London, Percy, Humpheries & co. Ltd. ۱۹۶۲. (Edited by W. B. henning and ESAN yar shuter)
۲. Algar, Hamid, Religion and State in Iran, Markus Wiener. ۱۹۹۰.
۳. www.Noormagz.Com.
۴. Taghizadeh.S.H. (۱۹۱۷). Articles and Essays. Vol (۱۹۷۹). Compiled and Edited by .I. Afshar. Tehran.